

نقد نگاشت ترجمه های قرآنی (۱۲)

نقد و بررسی ترجمه جناب آقای کریم زمانی (بخش سوم)

۲۸۰-۲۷۱

چکیده: نویسنده در نوشتار پیش رو، در تلاش است ترجمه قرآن جناب آقای کریم زمانی را در بوطه نقد و بررسی قرار دهد. وی در راستای این هدف، با بیان آیات ۸۸ تا پایان سوره انعام، نکات انتقادی خود را نسبت به ترجمه بیان کرده و سپس، دیدگاه خود را مطرح می سازد.

کلیدواژه ها: ترجمه قرآن، قرآن، کریم زمانی، نقد ترجمه

Review of Qurānic Translations (12): Review of
Mr. Zamani's Translation (third part)
Seyyed Mohammad Reza Safavi

Abstract: In the following article, the author is trying to review the translation of the Qurān by Mr. Karim Zamani. In line with this goal, he expressed his critical points about the translation from verses 88 to the end of Surah An'am and then presented his point of view.

Keywords: Qurān Translation, Qurān, Karim Zamani, Review of the Translation

ترجمه جناب آقای زمانی - چنان که در مقاله پیشین نیز یاد شد - از جمله ترجمه های موفق در دوره اخیر است و توضیحات تفسیری و لغوی که در ذیل ترجمه هر آیه آمده، به جا و برای مخاطبان پرفایده است. ترجمه آیات ۱ تا ۸۳ سوره مبارکه انعام در دو مقاله پیشین نقد و بررسی شد؛ در این نوشتار ترجمه آیات ۸۸ تا آخر همان سوره بررسی و نقد می شود.

گفتنی است چاپ ششم ترجمه مزبور که چاپ دوم انتشارات علمی است و در اسفند ماه سال ۱۳۹۹ هجری شمسی به زیور طبع رسیده است، در اختیار بود و نقد و بررسی بر اساس این چاپ که ویرایش دوم ترجمه است، صورت گرفته است.

آیه ۸۸ سوره انعام: ... وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: اگر شرک ورزند، حتماً اعمالشان تباه شود.

نقد و بررسی

آیه نشان می دهد ضمیر «أشْرَكُوا» به پیامبران و برگزیدگان که در آیات پیشین از آنان یاد شد، برمی گردد؛ چنان که مفسران نیز به آن تصریح کرده اند. آیات بعد نیز گواه این معناست «أُولَئِكَ الَّذِينَ اتَّيْنَاهُمْ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ»؛ زیرا اسم اشاره و ضمائر جمع در این آیه به پیامبران و برگزیدگان برمی گردد؛ ولی مترجم با مضارع معناکردن جمله «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ...»: اگر شرک ورزند حتماً اعمالشان تباه شود، نشان می دهد ضمیر به آنان بر نمی گردد؛ زیرا آن بزرگواران در گذشته اند و معنا ندارد در زمان حال یا در آینده شرک بورزند. مترجم محترم دلیل این نوع ترجمه را در بخش توضیحات چنین بیان می کند: «أشْرَكُوا: شرک ورزیدند [به صورت ماضی]، اما در اینجا توسط حرف شرط «لَوْ» به مضارع بدل شده است: اگر شرک ورزند». بر همین اساس فعل ماضی «حَبِطَ» را نیز مضارع معنا می کند: تباه شود؛ این دلیل نادرست است؛ زیرا «لَوْ» حرف شرط ماضی است و فعل ماضی بعد از آن را چه فعل شرط باشد چه جواب شرط به مضارع تبدیل نمی کند. مگر در مواردی که قرینه ای آن را اقتضا کند؛ مانند آیه ۹ سوره نساء: «وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُ ضِعَافاً...»: و کسانی که اگر پس از خود فرزندان کم توان بر جا می گذارند باید بترسند ...

شگفت است که مترجم خود در آیات بسیاری بر این قاعده ای که بیان می کند، پایبندی نشان نمی دهد و فعل های پس از «لَوْ» را ماضی معنا می کند؛ مانند آیه ۱۴۹ از همین سوره: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ»: بگو حجت رسا فقط مخصوص خداوند است، و اگر می خواست حتماً جلگی شما را هدایت می کرد. نیز مانند آیه ۱۶ از سوره یونس: «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيَّكُمْ»:

۱. زمخشری می نویسد: «وَلَوْ أَشْرَكُوا» مع فضلهم و تقدّمهم و ما رفع لهم من الدرجات. لكانوا كغيرهم في حبوط أعمالهم، كما قال تعالى و تقدّس «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» [زمر: ۶۵] (کشاف، ج ۲، ص ۴۳).

بگو: اگر خدای خواست [اصلاً هیچ وحی ای بر من نازل نمی کرد و] آن را بر شما نمی خواندم. چنان که ملاحظه می کنید در این دو آیه فعل های ماضی «شاء»، «هدی» و «تلوث» که فعل شرط یا جواب شرط برای «لَو» هستند، مضارع معنا نشده اند که این درست است.

مترجم گرامی در توضیح جمله «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ» این نکته را نیز یاد می کند که «لَو» غالباً برای امتناع و محال است؛ ولی بیان نمی کند که چه چیز ممتنع و محال است؛ آیا فعل شرط ممتنع و محال است یا جواب شرط یا هر دو یا تعلیق جزا بر شرط؟ البته در ذیل آیه ۷ همین سوره (سوره انعام) می گوید فعل شرط ممتنع است.

به نظر می رسد اصل قاعده نادرست است؛ یعنی «لَو» برای امتناع و محال نیست؛ به این معنا که «لَو» وضع نشده است برای اینکه در موردی به کار رود که شرط یا جزا یا تعلیق شرط بر جزا ممتنع باشد، نیز وضع نشده است تا دلالت کند بر اینکه به نظر متکلم شرط یا جزا یا تعلیق جزا بر شرط در موردی که آن را به کار برده است ممتنع است. احصای آیاتی که «لَو» در آنها به کار رفته است گویای این حقیقت است. «لَو» و دیگر ادوات شرط مانند «إِنْ» شرطیه در این معنا همسان اند؛ گاه بر فعلی وارد می شوند که محال ذاتی یا وقوعی دارد؛ مانند «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»: اگر در آن دو [آسمان و زمین] خدایانی جز خدای یکتا می بود، بی گمان هر دو تباہ می شدند (انبیاء: ۲۲). چه بسا بر فعلی وارد می شود که نه ذاتا ممتنع و محال است نه ممتنع الوقوع است؛ مانند «وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ»: اگر اهل کتاب [یهود و نصارا] نیز ایمان می آوردند، برایشان بهتر بود (آل عمران: ۱۱۰). و مانند «قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرُبًا لَوْ كَانُوا عِندَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا»: درباره برادرانشان هنگامی که به سفر رفتند یا پیکارگر بودند، پس مردند یا کشته شدند، گفتند: نزد ما بودند، نمی مردند و کشته نمی شدند (آل عمران: ۱۵۶). «إِنْ» شرطیه نیز همین گونه است؛ گاه بر فعلی درمی آید که ممتنع است؛ مانند «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ»: بگو: اگر برای خدای رحمان فرزندی می بود، من نخستین پرستنده بودم (زُخْرُف: ۸۱). و گاه بر فعلی که محال و ممتنع نیست درمی آید؛ مانند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»: ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسقی برای شما خبری آورد، خوب بررسی کنید (حُجُرَات: ۶).

بنابراین نام گذاری «لَو» به «لَو امتناعیه» نه از آن باب است که تحقق فعل شرط یا جزای آن یا تعلیق جزا بر شرط ممتنع و محال است، بلکه شاید از آن روست که شرط در زمان گذشته است و فعل شرط تحقق نیافته و زمان تحقق آن سپری شده و دیگر ممکن نیست انجام شود و طبعاً جزا هم محقق نمی شود.

آیه ۱۲۲ سوره انعام: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا: و بدین سان برای هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم.

نقد و بررسی

ترجمه یادشده و نظایر آن، که بسیار هم هست، این معنا را القا می کند که از میان شیاطین جن و انس، برخی از آنها برای هر پیامبری دشمن می شود؛ حال آنکه ساختار نحوی آیه دلالت می کند همه شیاطین جن و انس دشمن اند. توضیح: «شیاطینِ الْإِنْسِ» دو وجه نحوی را برمی تابد: ۱. بدل تفسیری «عَدُوًّا» باشد؛ ۲. مفعول اول «جَعَلْنَا» باشد. بر فرض اول، مفاد جمله چنین می شود: «جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا هُمْ شَيْطَانُ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ»: ما برای هر پیامبری دشمنانی مقرر داشتیم؛ همان شیطان های جن و انس را. بر فرض دوم، مفاد جمله این است: «جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ شَيْطَانِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ عَدُوًّا»: ما شیطان های جن و انس را دشمنانی برای هر پیامبری مقرر کردیم. بر هر دو وجه آیه دلالت می کند که همه شیطان ها چه از جنیان و چه از انسان ها دشمنان پیامبران اند. ترجمه های یادشده برگردان چنین عبارتی است: «جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنْ شَيْطَانِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ».

باید دانست واژه «عَدُوًّا» در معنای جمع و نیز مفرد کاربرد دارد. در اینجا معنای جمع دارد؛ بنابراین ترجمه یادشده که آن را مفرد معنا می کند، دقیق به شمار نمی آید. فتومی می نویسد: «يَقَعُ الْعَدُوُّ بِالْفِظِّ وَاحِدٍ عَلَى الْوَاحِدِ الْمَذْكَرِ وَالْمَوْثُوثِ وَالْمَجْمُوعِ»: عَدُوٌّ بِالْفِظِّ وَاحِدٌ فِي مَفْرَدٍ مَذْكَرٍ وَمَوْثُوثٌ وَجَمْعٌ بِهِ كَارِهُ يَرُودُ. بنابراین ترجمه درست چنین می شود: «بدین سان برای هر پیامبری دشمنانی گماشتیم؛ شیطان های انس و جن را» یا «بدین سان برای هر پیامبری شیطان های انس و جن را دشمنانی گماشتیم».

آیه ۱۱۷ سوره انعام: إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ: به راستی که پروردگار تو بهتر می داند که چه کسی از راه او به کژی رفته. و همو به راه یافتگان داناتر است.

نقد و بررسی

در ترجمه ایرادی نیست جز اینکه فعل مضارع «يَضِلُّ» ماضی معنا شده است که البته موجه نیست و دلیلی بر آن نیست.

مترجم در توضیح آیه می نویسد: «آیه می گوید کسی نمی داند چه کسی رستگار است و چه کسی گمراه».

در این توضیح ایرادهایی است؛ ۱. سخن آیه درباره گمراهی و راه یافتگی آدمیان است نه رستگاری آنان؛ ولی مترجم موضوع را رستگاری قرار داده است و بین این دو تفاوت است؛ چه بسا کسی اکنون

۲. امین الاسلام طبرسی می نویسد: نَصَبُ «عَدُوًّا» عَلَى أَحَدٍ وَجْهَيْنِ إِمَّا أَنْ يَكُونَ مَفْعُولُ «جَعَلْنَا» وَ «شَيْطَانِ» يَدُلُّ مِنْهُ وَمُفْتَسِّرٌ لَهُ وَ «عَدُوًّا» فِي مَعْنَى أَعْدَاءٍ، وَإِمَّا أَنْ يَكُونَ أَسْلُهُ خَبْرًا وَيَكُونَ هُنَا مَفْعُولًا ثَانِيًا لِـ «جَعَلْنَا» عَلَى تَقْدِيرِ «جَعَلْنَا شَيْطَانِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ عَدُوًّا» أَيْ أَعْدَاءَ (مجمع البيان، ج ۴، ص ۵۴۴).

گمراه باشد، ولی سرانجام به راه آید و رستگار شود و چه بسا کسی امروز راه یافته باشد، ولی پس از چندی منحرف شود و رستگار نشود؛ ۲. چون موضوع آیه گمراهی و راه یافتگی است، انسان‌ها می‌توانند تا حدودی آن را دریابند؛ اگر بنیم کسی بت می‌پرستد و اهل فسق و فجور است و دست به دزدی می‌زند و حق مردم را پایمال می‌کند، می‌توانیم بگوییم او گمراه است و نیز اگر کسی خداپرست است و از مستمندان دستگیری می‌کند و وظایف الهی را به خوبی انجام می‌دهد، حق داریم بگوییم او راه یافته است؛ ۳. واژه «اعلم» در آیه اسم تفضیل است یعنی «داناتر»؛ بنابراین نه تنها از دیگران نفی علم نمی‌کند که حاکی است دیگران هم آگاهی دارند.

مترجم گرامی از آیه این برداشت را نیز دارد: «پس درباره فرجام این و آن نباید قضاوت کرد؛ چون علم این قضاوت فقط نزد خداست». این سخن درست است، ولی به آیه مربوط نیست؛ زیرا سخن آیه درباره هدایت یافتگان و گمراهان است نه فرجام انسان‌ها.

آیه ۱۳۶ سوره انعام: وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا؛ و [مشرکان] برای خدا از زراعت و دام‌هایی که خود او آفریده است سهمی قرار دادند.

نقد و بررسی

مترجم «انعام» در آیه را به «دام‌ها» ترجمه می‌کند؛ در حالی که برای همین واژه در دو آیه بعد، یعنی آیه ۱۳۸ معادلی دیگر می‌آورد: «وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِرِعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا»؛ و از روی خیالات بی پایه خود گفتند: این سهم از چهارپایان و کشتزارها ممنوع شده است و هیچ‌کس نباید از آن بخورد مگر کسی که ما بخواهیم و چهارپایانی که سوار شدن بر آنها حرام بود و چهارپایانی که نام خدا را بر آنها نمی‌بردند. در این آیه واژه «انعام» که در چهار بخش از آیه آمده است، به «چهارپایان» برگردان شده است. بی‌گمان «دام‌ها» و «چهارپایان» تفاوت معنایی دارند. «دام» را معمولاً به حیوان اهلی در مقابل حیوان وحشی معنا می‌کنند و برای «چهارپا» دو معنا یاد می‌کنند: ۱. حیواناتی که چهار دست و پا دارند؛ در فرهنگ فارسی معین آمده است: «چارپا: هر حیوانی که چهار پا (دو دست و دو پا) دارد و غالباً به اسب و الاغ و قاطر و شتر اطلاق می‌شود؛ ۲. «مرکب سواری مانند اسب و استر و خر و شتر و امثال آن» (لغت‌نامه دهخدا). این هر دو معنا با «انعام» در زبان عرب متفاوت است.

«انعام» در زبان عرب به گاو، شتر و گوسفند گفته می‌شود. فیومی می‌نویسد: «الْأَنْعَامُ ذَوَاتُ الْخُفِّ وَالظِّلْفِ وَهِيَ الْإِبِلُ وَالْبَقَرُ وَالْعَنَمُ»؛ انعام حیواناتی‌اند که سم دارند و آنها عبارت‌اند از شتران، گاوها و گوسفندان. ابن منظور نیز می‌آورد: «العَرَبُ إِذَا أَفْرَدَتِ النَّعَمَ لَمْ يُرِيدُوا بِهَا إِلَّا الْإِبِلَ، فَإِذَا قَالُوا الْأَنْعَامَ أَرَادُوا بِهَا الْإِبِلَ وَالْبَقَرُ وَالْعَنَمَ»؛ عرب‌ها نَعَم را که مفرد می‌آورند، شتر را قصد می‌کنند و چون انعام گویند

شتران، گاوها و گوسفندان منظورشان است.

گاه تعبیر شده است که «انعام» حیوان چرنده است؛ چنان که ابن منظور می نویسد: «التَّعْمُ وَاجِدُ الْأَنْعَامِ وَهِيَ الْمَالُ الزَّاعِيَةُ»: «نعم» مفرد انعام است، و انعام حیوانات چرنده اند. به هر حال «چهارپایان» نمی تواند معادلی دقیق، بلکه معادلی درست برای «انعام» باشد. «دامها» نیز معادلی دقیق برای «انعام» به شمار نمی آید؛ زیرا «دام» در فارسی در معانی گوناگونی به کار می رود. ده خدا می نویسد: «جانور نادرند چون شگال و روباه و آهو و امثال آن. جانوران غیردرنده صحرایی که گیاه می خورند، مثل آهو و گوزن و امثال آن. اما اهل لغت «انعام» را شامل شغال و روباه نمی دانند. آری، «انعام» می تواند بز، میش، گاو و شتر غیراهلی را نیز شامل شود؛ زیرا اهل لغت در معنای آن اهلی بودن را قید نکرده اند.

از آیات قرآن نیز برمی آید «انعام» مطلق چهارپایان یا دامها نیست؛ زیرا قرآن اسب، قاطر و الاغ را در مقابل «انعام» شمارش می کند: «الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ... * وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً»: دامها [گاو و گوسفند و شتر] را آفرید که برای شما در آنها وسیله گرما و سودهایی دیگر است، و از گوشت آنها می خورید... * و اسبان و استران و خران را برای شما آفرید تا بر آنها سوار شوید و مایه زیبایی و آراستگی زندگی تان باشند (نحل: ۸.۵). کلمات «الْخَيْلَ: اسبها»، «الْبِغَالَ: قاطرها» و «الْحَمِيرَ: درازگوشها» عطف به «الْأَنْعَامَ» است؛ یعنی «الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ وَخَلَقَ لَكُمْ الْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ». در سوره آل عمران نیز «انعام» در مقابل «خیل» قرار داده شده است: «الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخِرَاطِ»: اسبهای نشان دار و انعام و کشتزاران (آل عمران: ۱۴).

با توجه به آنچه گذشت، ترجمه «انعام» به «چهارپایان» به یقین نادرست است و ترجمه آن به «دامها» دقیق نیست؛ البته از آن رو که معادل دقیقی برای «انعام» در زبان فارسی نداریم، ناگزیر باید به «دامها» یا «چرندگان» رضایت داد و بهتر آن است که «دامها» نوشته شود و در پرانتز و مانند آن معنای دقیق کلمه توضیح داده شود؛ به ویژه در آیه ای که بیانگر حکم فقهی است؛ مانند «أُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُثَلَّى عَلَيْكُمْ»: دامها [شتران، گاوها و گوسفندان] برای شما حلال شده اند، جز آنچه بر شما خوانده می شود (حج: ۳۰).

آیه ۱۴۳ سوره انعام: ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْرِائِيِّنَ قُلُوبَ الْذَكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ: هشت فرد [...بیافرید]، از میش دو تا [نر و ماده] و از بز دو تا [یکی نر و یکی ماده] بگو: آیا [خداوند] نهای آنها را حرام کرده است یا ماده های آنها را.

نقد و بررسی

مترجم گرامی در توضیح لغات آیه می نویسد: «ضأن: میشها، جمع ضائن. معز: بزها، جمع ماعز». این

توضیح بجا و درست است؛ ولی شگفت این است که «ضأن» و «معز» را با اینکه جمع می‌داند، در ترجمه جمع معنا نمی‌کند و در ترجمه «مِنَ الضَّأْنِ» می‌نویسد: «از میش دو تا». بهتر بل متعین آن بود که نوشته می‌شد: «از میش‌ها دو تا» و همچنین بهتر بل متعین آن بود که در ترجمه «وَمِنَ المَعَزِ اثْنَيْنِ» نوشته می‌شد: «و از بزها دو تا». چنان‌که ایشان در ترجمه آیه بعد «إِبِلٍ» و «بَقَرٍ» را به ترتیب «شتران» و «گاو» معنا می‌کند و در ترجمه «وَمِنَ الإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ البَقَرِ اثْنَيْنِ» می‌نویسد: «و از شتران دو تا [نر و ماده] و از گاوها دو تا [نر و ماده]». این ترجمه مطابق معنایی است که در لغت «إِبِلٍ» و «بَقَرٍ» می‌آورد که «إِبِل: شتران» و «بَقَر: گاو».

اگر «بَقَر» جمع است - که هست - و در آیه ۴۳ نیز جمع معنا شده است، جای این ایراد هست که چرا مترجم گرامی در دیگر آیات این واژه را جمع معنا نمی‌کند؛ مانند آیه ۱۴۶ همین سوره (سوره انعام): «وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَزْمًا لِّذِي ظُفْرٍ وَمِنَ البَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرْمًا عَلَيْهِمْ شُحُومُهُمَا»؛ و بر یهودیان هر جانور ناخن‌دار را حرام کردیم و از گاو و گوسفند پیه و چربی‌شان را حرام کردیم. در این آیه «بَقَر» و «غَنَم» با اینکه جمع هستند و مترجم نیز به جمع بودن آنها نظر می‌دهد که نظری صائب است، آنها را در این آیه مفرد معنا می‌کند.^۳

آیه ۱۴۵ سوره انعام: قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً... أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ: بگو: در آنچه به من وحی شده چیزی را که خوردنش بر خورنده‌ای حرام باشد نمی‌یابم مگر مرداری باشد... یا حیوانی که به گاه ذبحش از روی نافرمانی نام غیر خدا بر آن یاد شده باشد.

نقد و بررسی

سخن در ترجمه عبارت «أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ» است که چنین ترجمه شده است: «یا حیوانی که به گاه ذبحش از روی نافرمانی نام غیر خدا بر آن یاد شده باشد». این ترجمه مفهومی نادرست را به مخاطب القا می‌کند؛ زیرا از آن چنین برمی‌آید که بردن نام غیر خدا هنگام ذبح گاهی از روی نافرمانی است و گاهی از روی نافرمانی نیست؛ حیوان ذبح شده در صورت اول حرام است نه در صورت دوم؛ مانند اینکه ذایح نمی‌داند بردن نام غیر خدا بر ذبح خلاف حکم خداست؛ چه بسا بردن نام غیر خدا را مایه برکت بداند؛ مانند اینکه نام یکی از پیامبران یا اولیای خدا را بر آن ببرد. حقیقت این است که جمله «أُهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ» توضیح «فِسْقًا» است و «فِسْقًا» وصف برای موصوف محذوف (حیواناً) است؛ یعنی یا حیوانی که فسق باشد. سؤال حیوان فسق چیست؟ جمله «أُهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ» پاسخ می‌دهد: «آن حیوانی است که هنگام ذبحش نام غیر خدا بر آن برده شده باشد»؛ بنابراین می‌توان آیه را این‌گونه ترجمه کرد: «یا دامی که آن را به نافرمانی سر بریده باشند، همان دامی که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن

۳. مترجم ذیل آیه ۱۸ سوره طه «أَهْتَسُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي» می‌نویسد: «غَنَم: گوسفندان».

برده شده باشد».

آیه ۱۵۱ سوره انعام: وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ: هیچ فردی را که خداوند
خونش را محترم داشته مکشید مگر به حق.

نقد و بررسی

۱. جمله «کسی که خونش محترم است مکشید» با جمله «مگر کشتن او به حق باشد» ناسازگار است؛ چون معنایش این است: با وجود اینکه خونش محترم است، چه بسا کشتنش حق است؛ درحالی که به حق بودن کشتن کسی عبارت دیگری است از اینکه خونش محترم نیست. منشأ ایراد یادشده در این ترجمه و بسیاری از ترجمه‌ها این است که عبارت «الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ» قید برای «النَّفْس» گرفته شده است؛ درحالی که «الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ» صفت توضیحی برای «النَّفْس» است و معنای آیه چنین می‌شود: «انسان را نکشید. انسان چنان موجودی است که خدا کشتن او را حرام کرده است. مگر کشتن او به حق باشد که در این صورت می‌توانید او را بکشید».

۲. نظیر آیه پیش‌گفته در آیه ۳۳ سوره اسراء و آیه ۶۸ سوره فرقان نیز آمده است؛ البته مترجم آنها را متفاوت معنا می‌کند؛ «حَرَّمَ» در آیه مورد بحث یعنی آیه ۱۵۱ را. چنان‌که ملاحظه شد. به «محترم داشته است» ترجمه می‌کند و در دو آیه دیگر به «حرام کرده است» معنا می‌کند.

آیه ۱۵۲ سوره انعام: وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ: و به مال یتیم
نزدیک مشوید مگر به قصد خیرخواهی [یعنی به قصد اصلاح و حفاظت اموال یتیم] تا به
حد بلوغ برسد.

نقد و بررسی

«الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» به «قصد خیرخواهی» ترجمه شده است که فاصله ترجمه و متن روشن‌تر از آن است که نیاز به بیان باشد: ۱. قصد در آیه نیست؛ ۲. خیرخواهی نیز در آیه نیست؛ ۳. «أَحْسَنُ» که اسم تفضیل است در ترجمه انعکاسی ندارد. همسان این آیه در آیه ۳۴ سوره اسراء آمده است: «وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» و مترجم آن را چنین ترجمه می‌کند: «و به مال یتیم جز به طریقی که نکوتر است، نزدیک نشوید تا به سر حد بلوغ برسد».

آیه ۱۶۴ سوره انعام: وَلَا تَبْزُ وَازِرَةً وَّزَرَ أُخْرَى: هیچ گنه‌کاری بار گناه دیگری را بر دوش
نمی‌کشد.

نقد و بررسی

